

بررسی توسعه اجتماعی با توانمندسازی زنان سرپرست خانوار

مطالعه موردی آموزشگاه‌های آزاد شهرستان کرمان

بتول کمشکی*

ملیحه نجار زاده**

سحر غلامی***

چکیده

نیاز اقتصادی مهم‌ترین مسئله در زندگی زنان سرپرست خانوار است. معمولاً زنان سرپرست خانوار با اشتغال به کار بخش عمده‌ای از مشکلات روحی - روانی و مالی را که پیش روی آن‌هاست، برطرف می‌نمایند. آنچه مسلم است در ایران به دلایل متعدد از جمله کمبود سواد، مسائل جنسیتی، تبعیضی، فقر و تنگدستی، عدم داشتن مهارت‌های فنی و حرفه‌ای کافی، سودجویی به واسطه عدم انجام کارهای سخت و... غالباً از به‌کارگیری زنان در مشاغل مختلف از سوی کارفرمایان کوتاهی می‌شود و این موضوع با ورود زنان سرپرست خانوار به مقوله کار و بازار کار دوچندان می‌گردد. با بررسی‌های میدانی مشخص گردیده که در بین همه این دلایل نداشتن مهارت در احراز شغل و نیز تثبیت آن بسیار مؤثر و مهم است. لذا سازمان آموزش فنی و حرفه‌ای کشور در راستای توانمندسازی زنان سرپرست خانوار مضاف بر آنکه ارائه آموزش‌های مهارتی فنی و حرفه‌ای مختلف را در دستور کار خود قرار داده است. در پژوهش حاضر آموزش، مهارت‌آموزی، طرح‌های خوداشتغالی، وام و کمک‌های غیر نقدی متغیر مستقل و توانمندسازی متغیر وابسته هستند. روش انجام تحقیق به صورت پیمایشی بوده و نمونه آماری شامل زنان سرپرست خانوار است که با آموزشگاه‌های آزاد شهرستان کرمان در تعامل و آموزش بوده‌اند و ۱۷۵ پرسشنامه توسط آنان تکمیل شده است. به‌منظور تعیین روایی ابزار اندازه‌گیری از روایی سازه و تحلیل عاملی استفاده شد. در سنجش پایایی الفای کرونباخ توانمندسازی زنان ۹۲،۰ و عوامل مؤثر ۰/۸۹ محاسبه شد و از همبستگی اسپیرمن و مدل معادلات ساختاری به‌منظور تحلیل آماری استفاده است.

واژگان کلیدی: توانمندسازی زنان، آموزش‌های فنی و حرفه‌ای، مهارت‌آموزی، زنان سرپرست خانوار.

* کارشناس ارشد فراورده های چوبی، اداره کل آموزش فنی و حرفه‌ای استان کرمان،

Email: batoolkameshki@yahoo.com

** کارشناس ارشد مدیریت، اداره کل آموزش فنی و حرفه‌ای استان کرمان.

*** کارشناس ارشد فناوری اطلاعات، اداره کل آموزش فنی و حرفه‌ای خراسان شمالی.

دریافت مقاله: ۹۶/۱۰/۰۷ تصویب نهایی: ۹۶/۱۲/۱۲

مقدمه

همواره مشکل فقر در خانواده‌های زن سرپرست، بیشتر از خانواده‌های با سرپرست مرد بوده است. عامل فقر اقتصادی، تأثیر مستقیم و غیرمستقیم خود را بر وضعیت فرهنگی، اجتماعی و همچنین وضعیت اکولوژیکی خانواده بر جای می‌گذارد. بسیاری از این زنان، از فقدان یک چتر حمایتی و تأمین مالی و اجتماعی رنج می‌برند. مطالعات اخیر صاحب‌نظران اجتماعی نشان داده است که دستیابی به توسعه، بدون مشارکت فعال زنان در تمامی عرصه‌ها اعم از خانوادگی، اقتصادی و اجتماعی امکان‌پذیر نیست. از این‌رو، در دهه ۱۹۸۰ به‌جای اصطلاح زن در توسعه، اصطلاح «جنسیت و توسعه» به کار گرفته شد و در پی آن در بسیاری از کشورهای جهان سوم، راهبردهایی برای مشارکت عملی زنان در توسعه و برطرف شدن موانع اتخاذ شد. یکی از مهم‌ترین راهبردها، توانمندسازی زنان با تأکید بر این نکته است که مشارکت زنان صرفاً به مفهوم بهره‌مندی آنان از مزایا و نتایج برنامه‌های توسعه نیست بلکه آنان باید در اجرای برنامه‌ها و طرح‌های توسعه مشارکت فعال داشته باشند (کتابی و همکاران، ۲۰۰۳).

توسعه و گسترش برنامه‌های تأمین رفاه اجتماعی از جمله عوامل مؤثر در ارتقای توانایی‌های بالقوه یک جامعه در تحقق اهداف توسعه آموزشی، اجتماعی، فرهنگی و هدف نهایی اقتصادی آن کشور به حساب می‌آید. از این‌رو، برنامه «توانمندسازی» برنامه‌های رفاه و مددکاری اجتماعی است. امروزه همه دولت‌ها برای حفظ ثبات و تحقق اهداف خود، شهروندان را در رأس امور می‌بینند. توانمندسازی شهروندان بی‌گمان یکی از مهم‌ترین وظایف دولت‌ها محسوب می‌شود. در کشورهای مختلف جهان بخش عظیمی از تحقیقات و منابع مصروف این حقیقت می‌شود که شهروند مطلوب برای جامعه باید دارای چه خصوصیتی باشد و چگونه می‌توان این صفات و ویژگی‌ها را در اقشار مختلف جامعه توسعه داد (فتحی، ۱۳۸۱). در کشور ما به توانمندسازی شهروندان توجه درخور و مناسب صورت نگرفته است، و درصد قابل توجهی از شهروندان بینش و بصیرت عمیق، دانش و معرفت موردنیاز و توانایی و مهارت لازم برای مشارکت در امور جامعه و نیز تأثیرگذاری در توسعه را دارا نیستند. یکی از گروه‌های هدف مهم در توانمندسازی، زنان هستند. توانمندسازی شهروندان زن یعنی این‌که آن‌ها باید به سطحی از توسعه فردی دست یابند که به آن‌ها امکان انتخاب بر اساس خواسته‌های خود را بدهد (شادی طلب، ۱۳۸۱).

توانمندسازی زنان به این معنی است که آن‌ها بر شرم بی‌مورد خود چیره شوند؛ کردار و گفتارشان حاکی از اعتمادبه‌نفس و اطمینان خاطر باشد؛ قادر به ارزیابی صحیح شناخت واقعی خویش باشند؛ به استعدادها و محدودیت‌های درونی خویش آگاه باشند؛ قدرت رویارویی با دشواری‌ها را داشته باشند و در رفع آن‌ها بکوشند؛ از هدف‌های موردنظر و توان عملی ساختن آن شناختی دقیق داشته باشند؛ از توانایی و قابلیت نیل به هدف‌های خویش برخوردار باشند و بتوانند با افزایش توانمندی خویش به هدف‌های موردنظر دست یابند (فرخی، ۱۹۹۷).

تعریف واژه زنان سرپرست خانوار تا حدودی دشوار است؛ زیرا در برخی خانواده‌ها با وجود حضور مرد بزرگسال در خانواده، زنان نان‌آور خانواده هستند و در عمل خانواده به وسیله آنان سرپرستی می‌شود. پدیده زن سرپرست خانوار، یک واقعیت اجتماعی است که امروزه در تمام جوامع به چشم می‌خورد که متأسفانه در جامعه کنونی ما شمار این زنان در حال افزایش است. زنان سرپرست خانوار از همان زمان که همسر خود را به هر دلیلی از دست می‌دهند مجبور به ایفای نقش‌های پیچیده می‌شوند که در تعارض با یکدیگر قرار دارند. گروه عمده‌ای از این زنان با فقر، ناتوانی، بی‌قدرتی به‌ویژه در اداره امور اقتصادی خانوار روبه‌رو هستند؛ به‌گونه‌ای که عزت‌نفس و سلامت روانی آنان را مختل و زمینه ابتلا به افسردگی و سایر اختلال را فراهم می‌سازد (لنگویز^۱ و فورتین^۲، ۱۹۹۴). این گروه، به این دلیل که توانایی اداره امور اقتصادی خود و خانواده خود را ندارند، به سازمان‌های حمایتی روی آورده و به کمک‌های موردی و مستمری‌های ناچیز این نهادها بسنده کرده و با مسائل زندگی در چارچوب خانه دست‌وپنجه نرم می‌کنند. از سوی دیگر، گروه دیگری از این زنان افزون بر ایفای نقش مادری، وارد عرصه اقتصادی و بازار اشتغال شده و امور اقتصادی خانواده را نیز هدایت می‌کنند و به دلیل عدم دسترسی به مشاغل با منزلت، مجبور به اشتغال در مشاغل حاشیه‌ای، نیمه‌وقت، غیررسمی و کم‌درآمد می‌گردند (چانت^۳، ۱۹۹۷).

امروزه زنان به‌عنوان نیمی از شهروندان و کسانی که در فرهنگ‌سازی جامعه نقش عمده‌ای دارند، موردتوجه ویژه قرار گرفته‌اند و لازم است برای نیل به توسعه پایدار به توانمندسازی آن‌ها توجه خاصی شود. توانمندسازی فرآیندی است که طی آن زنان از نیازها و خواسته‌های درونی خودآگاه می‌شوند، جرأت دست‌یابی به هدف را در خود

۱. Langlois

۲. Fortin

۳. Chant

تقویت می‌کنند و از توانایی لازم برای عملی ساختن خواسته‌های خود برخوردار می‌شوند (کتابی و دیگران، ۱۳۸۲). در تعریفی دیگر از توانمندسازی زنان آمده است که توانمندسازی زنان یعنی آن‌ها بر شرم بی‌مورد خود فائق آیند، کردار و گفتارشان حاکی از اعتمادبه‌نفس و اطمینان خاطر باشد، قادر به ارزیابی صحیح و شناخت واقعی خویشتن باشند، به استعدادها و محدودیت‌های درونی خویش آگاه باشند، قدرت رویارویی با دشواری‌ها را داشته باشند و در رفع آن‌ها بکوشند، از اهداف موردنظر و توان عملی ساختن آن شناختی دقیق داشته باشند، از توانایی و قابلیت نیل به هدف‌های خویش برخوردار باشند و بتوانند با افزایش توانمندی خویش به هدف‌های موردنظر دست یابند (فرخی، ۱۳۷۶). نظریه‌های توانمندسازی خواستار قدرت دادن به زنان نه به معنای برتری یک فرد بر فرد دیگر، بلکه به معنای افزایش توان آن‌ها برای اتکا به خود و گسترش حق انتخاب در زندگی هستند (کتابی و دیگران، ۱۳۸۲). برای توانمندسازی زنان باید پنج مرحله را طی کرد که عبارت‌اند از: رفاه، دسترسی، آگاهی، مشارکت و کنترل. در مرحله رفاه، رفاه مادی زنان مانند تغذیه و درآمد بررسی می‌شود. در این مرحله از توانمندسازی، رفع تبعیض بین زنان و مردان مدنظر قرار می‌گیرد. در مرحله دسترسی، زنان باید به عوامل تولید مانند زمین، کار، سرمایه، کارهای مولد درآمد، خدمات، آموزش‌های مهارت‌زا (که استخدام و تولید را ممکن می‌سازد) و محصول و دسترنج خود دسترسی داشته باشند. در مرحله آگاهی، زنان باید تشخیص دهند که مشکلات آن‌ها ناشی از کمبودهای شخصی‌شان نیست بلکه نشأت گرفته از نقش‌های جنسیتی مربوط به فرهنگ است و به همین دلیل قابل تغییر است. آگاهی در این مفهوم به معنی باور داشتن برابری است. در مرحله مشارکت، زنان در تمام برنامه‌های مربوط به خود شرکت می‌کنند و مشارکت آن‌ها باید با شمار آن‌ها در جامعه متناسب باشد. برابری در کنترل به معنی توازن قدرت بین زنان و مردان است (موزر به نقل از لانگه، ۱۳۷۲).

بیان مسئله

زنان سرپرست خانوار بخش مهمی از شهروندان کشور را تشکیل می‌دهند. در راستای توانمندسازی شهروندان برای نیل به جامعه مطلوب توجه به این قشر نیز حائز اهمیت است. در این مقاله سعی شده است عوامل اثرگذار بر توانمند شدن زنان سرپرست خانوار شناسایی شده و راهنمای مسئولان در بهبود کیفیت زندگی و شهروندی آن‌ها

باشد. در پژوهش حاضر آموزش، مهارت‌آموزی، طرح‌های خوداشتغالی، سهام عدالت، وام و کمک‌های غیر نقدی متغیر مستقل و توانمندسازی متغیر وابسته هستند.

مبانی نظری

توانمندسازی تلاشی است تا افراد، خانواده‌ها، گروه‌ها یا جوامع بتوانند قدرت به دست آورند. تحقیقات و تجارب مربوط به توانمندسازی نشان می‌دهد که یک فرآیند ویژه در این تغییر سهمیم است (پارسون^۱، ۲۰۰۱ و توره^۲ و سیمون^۳، ۱۹۹۴) که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

الف) نگرش‌ها، ارزش‌ها و باورها، به‌خصوص باورهای مربوط به خودکارآمدی، خود ارزشی و احساس کنترل که بر فرآیند توانمندسازی اثرگذار است.

ب) اعتبار یابی از طریق تجارب مشارکتی: در این تجربه، فرد و دیگران در یک تجربه سهمیم می‌شوند که به کاهش سرزنشی منتهی می‌شود.

ج) دانش و مهارت عمل و تفکر نقادانه: از طریق حمایت و مشارکت متقابل، افراد می‌توانند پیرامون جنبه‌های درونی و بیرونی مشکل تفکر نقادانه داشته باشند.

د) عمل کردن: از طریق عمل انعکاسی، افراد می‌توانند راهبردهای عملی، بسیج منابع و دانش و مهارت‌های موردنیاز را برای تأثیر بر ساختارهای درونی و برونی ممکن سازند.

عوامل توانمند ساز زنان سرپرست خانوار

در تحقیق حاضر به بررسی تأثیر شش متغیر در توانمندسازی زنان سرپرست خانوار پرداخته شد، در ادامه این متغیرها موردتوجه قرار می‌گیرند.

آموزش و مهارت‌آموزی

آموزش و ظرفیت‌سازی از ابزارهای زیربنایی فرآیند توانمندسازی هستند. به‌وسیله آموزش، فقرا و زیان‌دیدگان با مفهوم افزایش بهره‌وری و توان کسب درآمد آشنا می‌شوند. آموزش و تربیت می‌تواند قدرت چانه‌زنی فقرا را افزایش دهد؛ آگاهی و اعتمادبه‌نفس آن‌ها را پرورش دهد؛ آگاهی از قوانین و حقوق اجتماعی را ارتقاء دهد؛ و

۱. Parsons

۲. Torre

۳. Simmon

دسترسی و استفاده از منابع اقتصادی مانند مشاغل، زمین، اعتبار و اطلاعات را بهبود بخشد (جرگیس^۱، ۱۹۹۹).

بیشتر زنان سرپرست خانوار از نظر جایگاه فرهنگی و سطح تحصیلات در موقعیتی نیستند که بتوانند در جهان امروز با همه مسائل و معضلات اجتماعی، مسئولیت تربیت و پرورش جسمی و روحی فرزندانشان را به طور مطلوب عهده‌دار شوند. با توجه به اینکه خانواده‌های دارای سرپرست زن اغلب از نظر مالی در وضعیت خوبی نیستند و به خاطر کاهش هزینه مسکن در مناطقی سکونت می‌کنند که از نظر فقر مالی و به خصوص فرهنگی موقعیت خوبی ندارند و محیط مناسبی برای زندگی نمی‌باشد، در نتیجه این‌گونه خانواده‌ها دچار مشکلات فرهنگی خاصی می‌شوند و این امر لزوم وجود آموزش مهارت‌های زندگی را در آن‌ها بیشتر می‌نماید (محمدی، ۱۳۸۵).

در واقع بالا بودن میزان مشکلات روانی زنان سرپرست خانوار ناشی از شرایط اقتصادی اجتماعی آنان است و نه وابسته به جنسیت آنان. به دلیل بالا بودن هزینه مشاوره‌های اجتماعی این خانواده‌ها معمولاً به این مراکز مراجعه نمی‌نمایند، لذا ارائه آموزش‌های مهارت‌های زندگی، شهروندی و نگرش خلاق به زندگی و نیز آموزش مباحث حقوقی می‌تواند به این خانواده‌ها در رویارویی با مشکلاتی که برای آن‌ها آموزش ندیده و پرورش نیافته‌اند مفید و مؤثر باشد. مهارت‌های تخصصی نیز مهارت شغلی است که فرد برای انجام کاری فرامی‌گیرد.

طرح‌های درآمدزایی و وام

دسترسی به اعتبار (وام، اشتغال، طرح‌های درآمدزایی) باعث ایجاد تغییرات مهمی در زندگی زنان سرپرست خانوار و خانواده‌هایشان می‌شود. از جمله این تغییرات افزایش استاندارد زندگی خود و خانواده و نیز سرمایه‌گذاری بیش‌تر بر سلامتی خود و تحصیلات فرزندانشان است. همچنین موجب کاهش خشونت مردان در خانواده می‌شود. پول جزء ضروری معیشت خانواده استوکسانی که بر آن کنترل دارند دارای قدرت قابل ملاحظه‌ای هستند. پروژه‌های توسعه‌ای که به دنبال کاهش فقر سطح خانوار و افزایش رشد اقتصادی هستند، معمولاً از توانمندسازی زنان در ارتباط با افزایش دسترسی زنان به اعتبار و تولید درآمد سخن می‌گویند. ارتباط بین فقر زنان و فقدان کنترل بر منابع و تصمیم‌گیری امروزه توجه سیاست‌گذاران، دولت‌ها و کشورهای

۱. Gergis

علاقه‌مند به توسعه را به خود جلب کرده است. تسهیل دسترسی زنان به درآمد از طریق تدارک اعتبارات یا پروژه‌های درآمدزایی به‌طور گسترده به‌عنوان اولین گام در فرآیند اطمینان از کنترل زنان بر منابع و تصمیم‌گیری مطرح می‌شود. شواهد مختلف حاکی از آن است که چنانچه زنان دارای درآمد باشند؛ خانواده از امنیت بیش‌تری برخوردار خواهد بود، زیرا زنان بودجه را خردمندانه‌تر از مردان مصرف می‌کنند و بیش‌تر صرف رفاه خانواده می‌کنند تا مصارف شخصی خود.

فیت‌من از جمله کسانی است که در زمینه توانمندسازی نظریه دارد. نامبرده در مطالعات خود پنج سطح برای مدل ارزشیابی توانمند ساز معرفی کرده است که عبارت‌اند از: آموزش، تسهیل‌گری، حمایت، آشکارسازی و آزادسازی.

الف) آموزش: مقوله آموزش، نحوه بروز توانمندی‌های افراد است؛ به‌نوعی که ضمن مشارکت در طرح‌ها و برنامه‌ها، خود طراح و اجراکننده باشند.

ب) تسهیل‌گری: در این مدل تلاش می‌شود به بازیگران کمک شود تا خود یک طرح را پیاده کنند.

ج) حمایت: در حمایت، بر دفاع از مردم در پیاده کردن طرح‌های توسعه‌ای تأکید می‌شود. به همین جهت مربیان برای دستیابی به اهداف و پیشرفت، به مردم اعتماد به نفس می‌دهند.

د) آشکارسازی: در این مدل ارزشیاب، توانمند ساز تجربیات خود را در اختیار مردم قرار می‌دهد و به مردم جهت می‌دهد تا بتوانند مسائل را ببینند و طرح کنند و خودشان آن را اجرا کنند.

ه) آزادسازی: در این مدل ارزشیاب توانمند ساز (آموزش‌دهنده)، بروز دهنده استعداد‌های مردم است و به‌نوعی، زمینه بروز استعداد‌های مردم را برای تصمیم‌گیری فراهم می‌کند تا درباره چگونگی استفاده از امکانات و منابع، یافتن راه‌های مفید برای مشارکت و فرصت‌های جدید تلاش کنند (شیدایی، آشتیانی: ۱۳۸۸).

جامعه و نمونه آماری

نمونه آماری شامل زنان سرپرست خانوار است که با آموزشگاه‌های آزاد، کمیته امداد و سازمان بهزیستی در تعامل بوده‌اند. نمونه‌گیری به روش تصادفی ساده صورت گرفته است. از آنجایی‌که تعداد کل جامعه مشخص نیست از فرمول جامعه آماری نامحدود استفاده شده است و نمونه در حدود ۲۴۰ نفر برآورد شده است. از میان ۲۴۰ نفر ۴۸/۸٪

(۱۱۷ نفر) زیر دیپلم، ۴۱/۷٪ (۱۰۰ نفر) دیپلم، ۹/۲٪ (۲۳ نفر) بالاتر از دیپلم بوده‌اند. همچنین، میانگین سنی پاسخ‌دهندگان ۴۱/۳ سال بوده است.

ضرایب همبستگی بین توانمندی زنان و آموزش‌های عمومی (۰/۶۸۳) توانمندی زنان و مهارت‌آموزی (۰/۳۵۱) توانمندی زنان و خوداشتغالی (درآمدزایی) (۰/۵۱۰)، توانمندی زنان و وام‌های کم‌بهره (۰/۴۵۲)، توانمندی زنان و کمک‌های غیر نقدی (۰/۳۹۷) و توانمندی زنان و مالکیت (سهام عدالت) (۰/۳۷۶) به‌دست آمده است.

ضرایب همبستگی موجود در جدول شماره ۱ گواه این مطلب است که بین آموزش‌های عمومی، مهارت‌آموزی، درآمدزایی، وام‌های کم‌بهره، کمک‌های غیر نقدی و مالکیت رابطه معنی‌دار و مثبتی وجود دارد. یعنی فراهم شدن هر کدام از این‌ها دیگری را تقویت می‌کند. ضرایب همبستگی توانمندسازی با همه این عوامل معنادار است و نشان می‌دهد که این عوامل در توانمندسازی زنان سرپرست خانوار نقش کلیدی دارند. آموزش‌های عمومی و طرح‌های خوداشتغالی بیشترین همبستگی را با توانمندسازی دارند.

جدول (۱). میانگین، انحراف معیار و ماتریس همبستگی اسپیرمن میان متغیرهای تحقیق

توانمندی زنان	میانگین	انحراف معیار	توانمندی زنان	آموزش‌های عمومی	مهارت‌آموزی	درآمدزایی	کمک‌های غیر نقدی
	۳/۶۷	۰/۵۱۸	۱				
آموزش‌های عمومی	۳/۳۵	۰/۷۶۱	۰/۶۸۳	۱			
مهارت‌آموزی	۳/۴۹	۰/۹۴۳	۰/۳۵۱	۰/۴۷۰	۱		
درآمدزایی	۳/۲۳	۰/۶۵۴	۰/۵۹۰	۰/۳۸۹	۰/۶۱۷	۱	
وام‌های کم‌بهره	۳/۱	۰/۷۱۸	۰/۳۹۷	۰/۴۰۱	۰/۳۶۰	۰/۵۰۳	۱
کمک‌های غیر نقدی	۳/۹	۰/۸۶۵	۰/۴۵۶	۰/۲۲۷	۰/۴۸۶	۰/۳۷۶	۱
همه ضرایب در سطح اطمینان ۹۹٪ معنی‌دار هستند.							

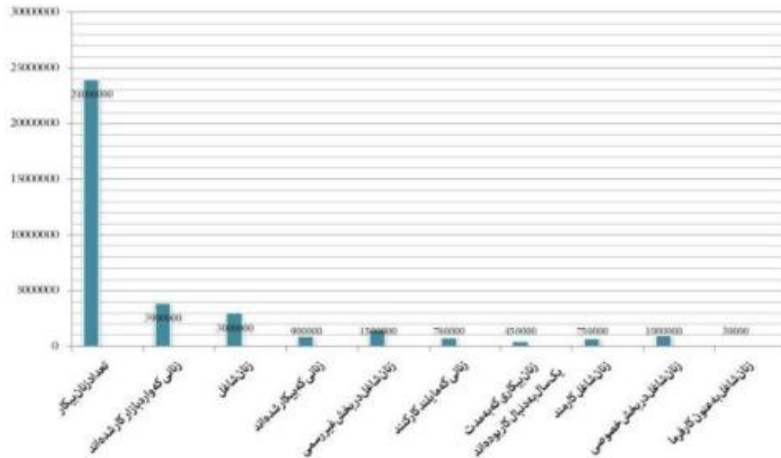
آزمون فریدمن (جدول ۲) نشان می‌دهد که عدد معناداری آزمون برابر با صفر و کوچک‌تر از سطح ۰/۰۵ است. لذا عوامل مؤثر بر توانمندسازی زنان سرپرست خانوار دارای اهمیت یکسان نمی‌باشند. اهمیت عوامل مؤثر بر توانمندسازی به‌صورت زیر است.

جدول (۲). آزمون رتبه‌ای فریدمن

رتبه (اهمیت)	میانگین رتبه‌ها	متغیرهای مؤثر بر توانمندسازی زنان سرپرست خانوار
۱	۴،۱۳	وام
۲	۳،۷۴	آموزش عمومی
۲	۳،۷۴	طرح‌های درآمدزایی
۳	۳،۵۸	کمک‌های غیرنقدی
۴	۳،۴۴	مهارت‌آموزی

عاملی که مؤثرتر از بقیه است، متغیر وام است و این نشان می‌دهد که وام در توانمندسازی زنان سرپرست خانوار نقشی مهم دارد، زیرا می‌تواند برای خوداشتغالی و اشتغال خانگی از آن استفاده کنند و احیاناً کسب‌وکار خود را توسعه دهند ولی به علت روند اجرائی طولانی و شرایط دشواری که سازمان‌ها برای اخذ وام پیش روی زنان سرپرست خانوار قرار می‌دهند و نیز مبلغ ناکافی آن، ارائه وام به زنان سرپرست خانوار موجب توانمندی آن‌ها نشده است.

بر اساس مرکز آمار ایران در سال ۱۳۹۲ حدود ۷۸ درصد زنان ایرانی، هیچ فعالیت اقتصادی ندارند. یعنی بخش بزرگی از جامعه مولد ایرانی، هیچ سهمی در تولید ناخالص ملی ندارد. علاوه بر این بسیاری از زنان تحصیل کرده هم بیکارند (۷۰ درصد). این در حالی است که تنگناهای اقتصادی و محدودیت‌های سرمایه نیز تأثیر مستقیمی در فراهم کردن فرصت‌های شغلی داشت تا بتواند عدم حضور زنان را در فعالیت‌های اقتصادی توجیه کند. مشارکت اقتصادی زنان در جامعه کنونی به‌عنوان یکی از پایین‌ترین نرخ‌ها در میان کشورهای اسلامی و غیر اسلامی شناخته می‌شود. بر اساس داده‌های رسمی آمارگیری نیروی کار ایران (مرکز آمار ایران، سال ۱۳۹۲) زنان کشور برای مشارکت در عرصه‌های اقتصادی با چنین شرایطی روبه‌رو هستند:

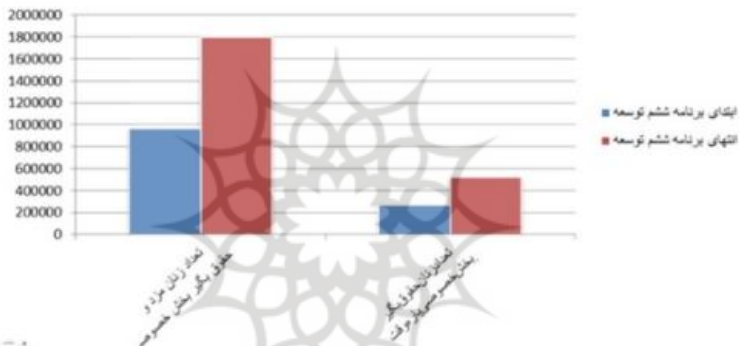


نکته اینجاست که از ۲۷ میلیون زن ایرانی در سن کار، فقط ۳ میلیون نفر کار می‌کنند. با این حال تمامی زنان جامعه چه آنهایی که موفق شده‌اند در بازار کار شغلی داشته باشند، چه آنهایی که موفق نشده‌اند، چه افرادی که خانه‌نشین شده و یا به شاغلین غیررسمی پیوسته‌اند و چه زنانی که به دلایل مختلف کار در خانه را به عنوان یک شغل در پیش گرفته‌اند، با مشکلاتی روبه‌رو هستند که باعث می‌شود نرخ مشارکت زنان در عرصه‌های اقتصادی کشور ما تا این اندازه کاهش داشته باشد.

تحولات اساسی بازار کار زنان و تحولات اشتغال زنان و حقوق‌بگیر بخش خصوصی از طرف معاونت امور زنان انجام شد و به بررسی ابعاد مختلف با توجه به نرخ بیکاری حال و آینده طی ۵ سال پرداخت و برای رفع مشکلات موجود، کار پاره‌وقت پیشنهاد شد. بر اساس این تحقیقات مشخص شد در دوره ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۳ نقش مشاغل مزد و حقوق‌بگیر بخش خصوصی در کل اشتغال زنان روندی صعودی داشته و به ۲۹٫۵ درصد (یک‌سوم زنان شاغل) رسیده است و در صورت تداوم این روند، پیش‌بینی می‌شود در انتهای برنامه ششم توسعه به ۳۷٫۳ درصد افزایش پیدا کند. همچنین انتظار می‌رود در سال‌های آینده روند عرضه نیروی کار زنان در بازار کار کشور با سرعت بیشتری افزایش پیدا کند و ترکیب غالب آن را نیروی کار دارای تحصیلات عالی تشکیل دهد.

پیش‌بینی‌های این مطالعه نشان می‌دهد که در پنج سال آینده سالانه بالغ‌بر ۳۵۵ هزار نفر بر جمعیت فعال زنان (کل عرضه نیروی کار زنان) افزوده خواهد شد که حدود ۵۷ درصد آن‌ها دارای تحصیلات عالی خواهند بود. با توجه به وضعیت بیکاری زنان و ساختار بازار کار کشور، حتی در صورت تحقق رشد اقتصادی ۸ درصدی در برنامه ششم توسعه، به‌طور متوسط سالانه خالص ایجاد اشتغال برای زنان حدود ۳۱۱ هزار نفر خواهد بود و سهم اشتغال زنان به ۱۸٫۱ درصد و نرخ بیکاری به ۲۰٫۲ درصد خواهد رسید.

با توجه به محدودیت‌های بخش دولتی در ایجاد اشتغال بر اساس برنامه ششم توسعه، پیش‌بینی می‌شود در اشتغال زنان تغییرات زیر صورت گیرد؛



پیش‌بینی می‌شود تعداد زنان مزد و حقوق‌بگیر از ابتدا تا انتهای برنامه ششم توسعه ۸۳۵ هزار نفر افزایش داشته باشد. همچنین تعداد زنان مزد و حقوق‌بگیر در بخش خصوصی به‌صورت پاره‌وقت با رشد ۲۳۵ هزار نفری روبه‌رو باشد.

در شرایطی که بخش دولتی به سمت کوچک‌سازی پیش می‌رود، برای کاهش نرخ بیکاری زنان به کمتر از ۲۰ درصد، لازم است هم فرصت‌های شغلی بیشتری برای زنان در بخش خصوصی ایجاد شود و هم ترکیب مشاغل پاره‌وقت و تمام‌وقت به‌گونه‌ای تغییر کند که سهم مشاغل پاره‌وقت افزایش بیشتری داشته باشد بلکه بتوان با رشد اقتصادی معین برای تعداد بیشتری از زنان شغل ایجاد کرد.

زن بودن احتمال مشارکت در بازار کار غیررسمی را بیشتر می‌کند:

بر اساس آخرین رقم اعلام‌شده توسط وزیر و زارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی از کل جمعیت شاغل کشور (۲۲ میلیون نفر) ۱۵ میلیون نفر دارای دفترچه بیمه هستند. یعنی

تحت حمایت‌های قانونی و اجتماعی قرار گرفته‌اند. بدین ترتیب ۷ میلیون نفر کارگر در بازار کار غیررسمی فعالیت می‌کنند که تحت پوشش حمایت‌های قانونی نیستند. گرچه صرف داشتن دفترچه بیمه تمامی ویژگی‌های کار شایسته را تأمین نمی‌کند، اما به‌هرحال مشارکت ۷ میلیون نفر در بازار کار غیررسمی نشان‌دهنده ضرورت سیاست‌گذاری‌های مناسب است. از این گروه ۷ میلیونی بر اساس برآوردهای صورت گرفته ۲۵ درصد (حدود ۱،۵ میلیون نفر) را زنان تشکیل می‌دهند. در میان کل زنان شاغل این سهم به معنای اشتغال ۵۰ درصد از زنان شاغل کنونی در بخش غیررسمی و بدون حمایت‌های اجتماعی و قانونی است. مطالعات متعدد نشان می‌دهند که زن بودن احتمال مشارکت در بازار کار غیررسمی و خصوصی را بیشتر می‌کند. باین‌حال، انعطاف‌پذیری بازار کار بخش خصوصی با ارائه کار پاره‌وقت می‌تواند مشکل آن دسته از زنانی که مایل به حضور در محیط کاری خارج از خانه هستند را برطرف کند.

دولت برای حل مشکلات زنانی که در خانه کار می‌کنند، طرحی با عنوان مشاغل خانگی در نظر گرفت که در سال‌های پایانی دهه ۸۰ برای به تصویب رسانیدن قانون ساماندهی و حمایت از مشاغل خانگی اقدام کرد. گزارش‌های عملکرد ارزیابی قانون ساماندهی و حمایت از مشاغل خانگی در سال ۹۴ به شرح زیر است:

نوعیحات	تعداد
مجموع کسانی که برای دریافت مجوز و راه اندازی یک فعالیت اقتصادی درخانه اقدام کرده اند	1000000 نفر
تعداد مجموعه‌هایی که با دریافت مجوز به فعالیت خود ادامه داده اند	500000 مجموعه
تعداد زنانی که برای دریافت این مجوز اقدام کرده اند (اکثریت در گروه سنی 25 تا 35 سال)	75000 نفر

با توجه به تعداد مجوزهای دریافتی برای راه‌اندازی یک فعالیت اقتصادی در خانه، می‌توان نتیجه گرفت نیمی از آن‌ها غیرفعال هستند و این امر نشان‌دهنده کاستی‌های قانونی، حمایتی و اجرایی است. تغییر نحوه پرداخت اعتبارات پیش‌بینی شده ارزان‌قیمت موجب آن شده است که متقاضیان انگیزه‌ای برای درخواست وام نداشته باشند. اکثریت زنان در گروه سنی ۲۵ تا ۳۵ سال برای انجام فعالیت‌های اقتصادی از نوع مستقل در کار خیاطی و تولید پوشاک و ... داوطلب شده بودند.

بحث و نتیجه‌گیری

اقتصاد به‌عنوان اصلی‌ترین مشکل زنان سرپرست خانوار مطرح است و خیلی از مسائل آن‌ها به‌وسیله اقتصاد و بالأخص پول حل می‌شود، لذا انتظار می‌رفت وام‌های کم‌بهره موجب توانمندسازی زنان سرپرست خانوار شود ولی این فرضیه مورد تأیید قرار نگرفت. علت این امر از نظر محققین نه در اصل پرداخت وام بلکه در چگونگی پرداخت آن نهفته است. زیرا شرایط پرداخت وام (داشتن ضامن و گذاشتن وثیقه) شرایطی است که این خانواده‌ها اغلب قادر به تأمین آن نیستند و حتی گاهی این وام به همین دلیل توسط خود آن‌ها استفاده نمی‌شود و با دریافت مبلغ ناچیزی از وام آن را به ضامن واگذار می‌نمایند.

فراهم آوردن زمینه‌های فعالیت‌های اجتماعی و شغلی برای پدید آمدن احساس ثمربخش بودن و اعتمادبه‌نفس، عدم اطالۀ عمر، استفاده از فرصت‌های به‌دست‌آمده برای خدمت هر چه بیشتر در راه خداوند و خلق او. ارتقاء آگاهی‌ها و آموزش خانواده، زنان و دختران در خصوص وقوع بحران‌هایی مانند بیوه‌گی، ازکارافتادگی همسر و ... به‌منظور بالا بردن قدرت مدیریت زنان در مقابله با این‌گونه بحران‌ها. (توانمند کردن زنان و دختران برای مقابله با بحران‌های خانوادگی از جمله از دست دادن همسر و پدر ...؛ حمایت مسئولین آموزش‌های فنی و حرفه‌ای به‌منظور ارائه خدمات آموزشی، فنی، مهارتی و مشاوره و ویژه برای حل مشکلات فرزندان این‌گونه خانواده‌ها و تأمین نیازهای عاطفی و آموزشی آنان؛ توانمندسازی زنان سرپرست خانوار در عرصه‌های مختلف شغلی، فرهنگی، اقتصادی و ...؛ توانمندسازی فرزندان زنان سرپرست خانوار؛ شناسایی و آموزش مشاغل خانگی درآمدزا به‌منظور اختصاص وقت کافی برای تربیت فرزندان؛ اتخاذ تدابیر لازم برای ساماندهی امنیت زن در محیط کار و در عرصه‌های دولتی و غیردولتی؛ شناسایی زنان کارآفرین و زنان شاغل سرپرست خانوار و اولویت در اعطای تسهیلات به آنان؛ اعطای تسهیلات به دانش‌آموختگان زن در جهت اشتغال آنان و زنان سرپرست خانوار؛ ضرورت تأسیس صندوق حمایت از زنان بی‌سرپرست و سرپرست خانواده در جهت ایجاد استقلال و خودکفایی و فعال کردن گروه‌های همیار زنان بی‌سرپرست؛ تشکیل گروه‌ها و انجمن‌های حمایتی و خدمات‌رسانی به زنان سرپرست خانواده با اهداف کارایی، گذران اوقات فراغت و تبادل تجربه و اطلاعات، مدیریت بحران‌های خانوادگی ایشان و...؛ در همین راستا می‌توان به سخنان وزیر محترم کار و امور اجتماعی اشاره نمود.

منابع

- شادی طلب، ژ. (۱۳۸۱). توسعه و چالش‌های زنان ایران، تهران، نشر قطره.
- شیدایی آشتیانی، ک. (۱۳۸۸). تأثیر توانمندسازی بر توسعه اجتماعی، اداره کل برنامه‌ریزی و فناوری اطلاعات، گروه برنامه‌ریزی، ص ۱۳.
- لانگه، س. (۱۳۷۲). معیارهایی برای تواناسازی زنان، نقش زنان در توسعه، ف. ۳۲-۳۲- تهران، روشنگران، ص ۱۸.
- محمدی، ز. (۱۳۸۵). زنان سرپرست خانوار، تهران، روابط عمومی شورای فرهنگی اجتماعی زنان.
- Chant, S. (۱۹۹۷). *Woman – Headed House Holds: Diversity and Dynamics in the Development World*. Hound Mills, Basingtoke, Mc Millan, Martins Press
- Gergis, A. ۱۹۹۹. "Citizen Economic Empowerment in Botswana Concepts and Principles", BIDPA Working Paper No. ۲۲
- Farrokhi, T. (۱۹۹۷). "The Role of Women in Sustainable Development". *Journal of Cooperation*, ۷۴: ۷۶-۷۹. [In Persian]
- Powers, C. M., Chen, Y. J., Farrokhi, S., & Lee, T. Q. (۲۰۰۶). Role of.
- Kwaku Kyem, P. A. (۲۰۰۱). Power, participation, and inflexible institutions: an examination of the challenges to community empowerment in participatory GIS applications. *Cartographica: The International Journal for Geographic Information and Geovisualization*, ۳۸(۳-۴), ۵-۱۷.
- Parsons, R. J. (۲۰۰۱). Specific practice strategies for empowerment-based practice with women: A study of two groups. *Affilia*, ۱۶(۲), ۱۵۹-۱۷۹.
- Torre, S. & Simmon. (۱۹۹۴). Economic empowerment of lowincome women through self-employment programs. *Affilia- journal of women and social work*. Vol. ۱۰, no. ۲, pp. ۱۳۸-۱۵۴.
- Solomon, B. B. (۱۹۷۶). Black empowerment: Social work in oppressed communities.